



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم • شماره اول • بهار ۱۴۰۱

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 5, No. 1, Spring 2022

علمی پژوهشی



معیار ارزشمندی رفتارهای اختیاری و شرایط آن با تکیه بر قرآن و حدیث

محمد تقی سبحانی نیا*

چکیده

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های با سابقه در اخلاق این است که معیار یا معیارهای اخلاقی بودن یا ارزشمندی یک عمل اختیاری چیست و با چه معیاری می‌توان با توجه به تحلیل متون دینی، اخلاقی بودن رفتاری را تعیین کرد و آن را دارای ارزش اخلاقی مثبت (درجه‌ای از خوبی) یا منفی (درجه‌ای از بدی) دانست؟ در این مقاله، ضمن اشاره به معیارهای ارزشمندی افعال اختیاری، افعال ارزشمند را در دو دسته افعال ارزشمند در دنیا و افعال ارزشمندی که ارزش آن از گستره دنیای مادی فراتر رفته و پاداش آن فراتر از ظرفیت دنیای مادی است، تقسیم کرده و سپس معیار ارزش مثبت افعال اختیاری انسان را - با استناد به متون دینی - جلب خشنودی و رضایت خدا دانستیم. همچنین برای این که عملی متضمن خشنودی خدا باشد، دو شرط رعایت عبودیت و بندگی خدا و در راستای تقویت یا پاسداری از کرامت انسانی بودن عمل را دربرداشته باشد؛ زیرا رفتاری که فاقد این دو شرط باشد، از ارزش مثبت خالی است؛ زیرا نمی‌تواند موجبات خشنودی پروردگار را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها

رفتارهای اخلاقی، ارزشمندی رفتارها، معیار ارزشمندی رفتارهای اخلاقی، رفتارهای اختیاری، کرامت انسان.

* استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. | sobhaninia.m@qhu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

■ سبحانی نیا، محمد تقی. (۱۴۰۱). معیار ارزشمندی رفتارهای اختیاری و شرایط آن با تکیه بر قرآن و حدیث. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۳۰-۵، (۱۴)۵.

doi 10.22034/ethics.2022.49868.1456

مقدمه

یکی از مباحث مهم در اخلاق استخراج دیدگاه دین نسبت به معیار ارزشمندی رفتارهای اخلاقی است. بی شک، عدم کشف نظر دین در این خصوص، امکان ارائه نظریه اخلاقی جامع دین مبین اسلام را ناممکن می‌سازد. فطرت پاک و سلیم آدمی غالباً قادر است خوب و بد افعال را تشخیص دهد؛ هرچند نتواند برای آن معیاری را بیان کند. شاید همین عامل سبب شده تا برخی صاحب‌نظران در حوزه اخلاق بر این باور باشند که هیچ معیاری برای تمییز فعل خوب از بد وجود ندارد و ارزشمندی عمل و خوبی و بدی آن وابسته به تشخیص افراد برخوردار از نعمت فطرت و عقل است. این دیدگاه موجب شده است تا دیدگاه‌های خاصی در این خصوص به وجود آید که به «نظریه‌های فاقد معیار قانونمند برای فعل اخلاقی» مشهور شده‌اند.

برای مثال، برخی دیدگاه‌ها که ریشه در نظریه «شهودگرایی» دارند بر این باورند که دریافت خصوصیات اخلاقی افعال بر پایه ادراک و شهود شخصی استوار است و حقایق اخلاقی را تنها از راه شهود می‌توان دریافت (جوادی، ۱۳۷۵، ص ۵۵). از منظر این دسته از فلاسفه، اخلاق خوب، تعریف‌ناپذیر، شهودی و بدیهی است (وارنوک، ۱۳۶۰، ص ۹).

گروه دیگر به «حس اخلاقی» در انسان معتقدند. این مفهوم را اول بار فرانسیس هاجیسون ابداع کرد. هاجیسون، احساس رضایت از رفتار اخلاقی را حس اخلاقی می‌خواند. از نظر او، ادراک خوب و بد اخلاقی تنها از نوعی حس برتر و بی‌واسطه حاصل می‌شود (Frankena, 1955, pp. 356-360). این دسته از فلاسفه بر این باورند که آدمی همان‌گونه که حس بینایی، چشایی و شنوایی دارد و به وسیله آنها اعراض را درک می‌کند، حس باطنی و اخلاقی نیز دارد که به وسیله آن خصوصیت اخلاقی افعال را احساس می‌کند. به نظر هاجیسون، نوعی حس زیبایی در انسان یافت می‌شود که همانند حواس ظاهری، درباره زیبایی‌ها دآوری می‌کند؛ گرچه مانند حواس دیگر اندام ویژه‌ای برای آن نمی‌توان نام برد (Hutcheson, 1973, p. 6).

بالاخره یکی دیگر از نظریه‌های فاقد معیار قانونمند، نظریه‌ای است که از آن با نام «وظیفه‌گرایی عمل‌نگر» نام برده می‌شود. در این نظریه، هیچ معیاری برای درستی و یا نادرستی افعال ارائه نمی‌شود. طرفداران این نظریه بر این باورند که در هر موقعیتی، خود شخص باید درست را از نادرست بازشناسد و این کار را با دقت در اوضاع و احوال پیرامونی خود و شناخت واقعیت‌هایی که در آن به سر می‌برد، می‌تواند انجام دهد. بنا بر این نظریه، از آنجا که موقعیت‌ها و شرایط همواره متغیرند، نمی‌توان برای خوبی و بدی کارها، قانونی عام و فراگیر ارائه داد (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۷۶).

از این رو، مقصود آنان از افعال شایسته مدح افعالی است که پس از تفکر و اندیشه و برآمده از اختیار و انتخاب انسان باشد. این افعال، قابلیت قرار گرفتن در معرض قضاوت و داوری اخلاقی را دارند و پس از داوری گاهی مورد ستایش قرار گرفته و گاهی نیز نکوهش اطرافیان را موجب خواهد شد؛ سپس چنانچه عملی ارزشمند از نوع ارزش مثبت شناخته شد و یا دربردارنده صفت خوبی باشد عمل اخلاقی مثبت و اگر عاری از ارزش بود و یا دربردارنده صفت بدی بود عمل اخلاقی منفی گفته می شود و اما اگر دارای هیچ یک از دو صفت نبود، عمل غیر اخلاقی به شمار می آید. بنابراین، رفتاری را می توان ارزش یابی کرد که برخاسته از اراده و اختیار باشد. البته، به نظر می رسد در این نوع برداشت، تفاوتی بین اخلاق و رفتار اخلاقی نیست و در واقع، رفتار اخلاقی همان اخلاق است.

ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲م) یکی از اموری را که باید در تربیت و پرورش اخلاقی انسان ها مورد توجه قرار بگیرد، این گونه بیان می کند:

تنها عادت که باید بگذارند کودک پیدا کند، این است که به هیچ چیز عادت نکند. او را طوری بار بیاورند که همیشه مسلط بر نفس خویش باشد و به محض این که صاحب اراده گردید، همه چیز را به دلخواه خود انجام دهد (روسو، ۱۳۴۹، ص ۶۲).

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) نیز معتقد است:

انسان اخلاقی، انسانی است مختار و آزاد که هیچ قید و بند و تمایلی بر اراده او ندارد؛ زیرا تنها چنین انسانی مسئول رفتار خویش است، نه آن کسی که عمل را تحت تأثیر میل و یا عادت انجام می دهد (فروغی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۲۴۹).

کانت با ابداع قاعده ای با نام «امر مطلق»^۱ معتقد است معیار رفتارهای اخلاقی این است که همگانی شدن آن رفتار مطلوب باشد. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم بدانیم رفتاری که انجام می دهیم پسندیده و اخلاقی است یا نه، باید ببینیم آیا حاضریم آن رفتار همگانی شود و دیگران نیز آن را انجام دهند. اگر اینچنین بود رفتار ما اخلاقی و در غیر این صورت غیر اخلاقی خواهد بود (نک: کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۷). او با عبارات متفاوت، این قاعده را بیان و بازگو کرده برای مثال، این قاعده را این چنین تقریر کرده است:

من هیچ گاه نباید جز این رفتار کنم مگر اینکه بپذیرم رفتارم به قانونی عام تبدیل شود. (نک: کانت، ۱۳۶۹، ص ۲۷).

1. Categorical imperative



۷

نگارنده این سطور بر این باور است که این قاعده، نمی‌تواند معیار اخلاقی بودن رفتار باشد و تنها می‌تواند نشانه و علامتی باشد برای اخلاقی بودن رفتار. این تعبیر، مشابه محتوای آن دسته از احادیث است که توصیه می‌کنند در ارتباط با دیگران رفتاری انتخاب شود که خود ما نیز آن رفتار را در ارتباط با خویش بیسندیم. برای مثال، از امام علی (ع) نقل شده است که فرمودند:

ان الله يحبّ المرء المسلم الذي يحبّ لآخره ما يحبّ لنفسه ويكره له ما يكره لنفسه؛ خداوند مسلمانی که آنچه برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز می‌پسندد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای برادرش نیز نمی‌پسندد را دوست دارد (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰، ح ۲۸).^۱

در نقد دیدگاه کانت، باید گفت که این قبیل احادیث نیز تنها نشانه و علامتی همه‌فهم برای تشخیص خوب از بد اخلاقی بیان کرده‌اند و در مقام تعیین معیار اخلاقی بودن رفتار نیستند و اصلی که از این قبیل احادیث استنباط می‌شود، صرفاً به رفتارهای بین شخصی یا رفتارهای اجتماعی مربوط می‌شود و رابطه انسان با خود و با خدا را دربر نمی‌گیرد. ضمناً در موارد بسیاری می‌بینیم افرادی که از وجدانی پاک و قلبی سلیم برخوردار نیستند، رفتاری زشت و ناپسند انجام می‌دهند و به صراحت اعلام می‌کنند که حاضریم رفتارمان به صورت قانونی عام و فراگیر باشد و با خود ما نیز این‌گونه عمل شود. همچنین در جوامعی که با فرهنگ و باورهای غلط و حتی غیر انسانی خو گرفته است، برخی رفتارهای زشت و ناپسند به صورت کاملاً عادی و طبیعی درآمده و فراگیر شدن آن امری زشت تلقی نمی‌شود. برای مثال، همجنس‌گرایی در برخی جوامع غربی قانونی شده و سپس به ارزش تبدیل شده است. از این‌رو، نمی‌توان مطلوبیت فراگیر شدن رفتار را معیاری تعیین‌کننده برای ارزشمندی آن دانست. بنابراین، باید معیاری ارائه کرد تا ضمن روشن و همه‌فهم بودن، بتواند اشکالات احتمالی را نیز پاسخ گوید.

دیدگاه اندیشمندان مسلمان

بسیاری از اخلاق‌پژوهان مسلمان - در سده‌های پیشین - در مقام بیان فضایل اخلاقی، معتقد بودند که در ضمیر انسان از ابتدای آفرینش سه قوه شهوت، غضب و نطق به ودیعه گذارده شده است و فضیلت در آن است که انسان‌ها بتوانند تمام تمایلات و خواهش‌های این سه قوه را به

۱. همچنین، نک: شیخ صدوق، ۱۳۸۲، ص ۳۵۱، ح ۲۷، علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۲۲۰ «باب حقوق الاخوان».

میان‌روی و اعتدال برسانند. آنگاه از اعتدالِ قوه شهوت، صفتِ «عفت» و از اعتدالِ قوه غضب، صفتِ «شجاعت» و از اعتدالِ قوه نطق، صفتِ «حکمت» پدید خواهد آمد و از مجموع این سه، یک ملکه اخلاقی به نام «عدالت» متولد خواهد شد. آنگاه معتقد بودند که فضایلِ دیگر از این چهار عنصر یعنی «عفت، شجاعت، حکمت و عدالت» سرچشمه می‌گیرند.^۱ برخی دیگر از صاحب‌نظران همچون ملا احمد نراقی نیز «عدالت» را که یکی از معیارهای شاخص رفتار اخلاقی معرفی کرده‌اند؛ معیاری که شاید تا کنون به عنوان مهم‌ترین معیار برای رفتار اخلاقی دانسته شده و بسیاری بر این عقیده‌اند که مبنای نیک و بد افعال آن هنگام است که بر طبق حق و «عدالت» باشد و اگر رفتاری بر میزان عدل و حق استوار نباشد، پسندیده نیست و غیر اخلاقی است و آن رفتاری که بر حق و عدل استوار است نیک و پسندیده و اخلاقی است. ملا احمد نراقی در بیان معیار بودن «عدالت» در اخلاق می‌نویسد:



۹

معیار ارزشمندی رفتارهای اخلاقی و شرایط آن با تکیه بر قرآن و حدیث

بدان که «عدالت»، افضل فضایل و اشرف کمالات است؛ زیرا که دانستی که آن مستلزم جمیع صفات کمالیه است، بلکه عین آنهاست. همچنان که جور که ضد آن است، مستلزم جمیع رذایل، بلکه خود آنهاست و چگونه چنین نباشد و حال آن‌که شناختی که عدالت ملکه‌ای است حاصل در نفس انسان که به سبب آن قادر می‌شود بر تعدیل جمیع صفات و افعال و نگاهداشتن در وسط و رفع مخالفت و نزاع فیما بین قوای مخالفه انسانی، به نحوی که اتحاد و مناسبت و یگانگی و الفت میان همه حاصل شود. پس، جمیع اخلاق فاضله و صفات کامله، مترتب بر عدالت می‌شوند و به این سبب، افلاطون الهی گفته است که؛ چون از برای انسان صفت عدالت حاصل شد، روشن و نورانی می‌شود، به واسطه آن جمیع اجزای نفس او و هر جزوی از دیگری کسب ضیاء و تلالؤ می‌کند و دیده‌های نفس گشوده می‌شود و متوجه می‌شود به جای آوردن آن از او خواسته‌اند بر نحو افضل، پس سزاوار بساط قُرب مبدا کل - جلّ شانه - می‌شود و غایت قُرب در نزد «ملک الملوک» از برای او حاصل می‌شود (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

البته، اگر چه عدالت در علم اخلاق نیز از اهداف به‌شمار رفته و مطلوبیت ذاتی دارد، اما به نظر می‌رسد اخلاق به ویژه در ابعاد اجتماعی، گاهی فراتر از عدالت را نیز دنبال می‌کند و رعایت

۱. ابن مسکویه - متوفای سال ۴۲۱ ق - نویسنده کتاب تهذیب اخلاق؛ خواجه نصیر الدین طوسی، متوفای سال ۶۹۰ ق صاحب کتاب اخلاق ناصری؛ محمد مهدی نراقی، متوفای سال ۱۲۰۹ ق صاحب کتاب جامع السعادات و ملا احمد نراقی، فرزند محمد مهدی نراقی، متوفای سال ۱۲۴۴ ق صاحب کتاب معراج السعاده.

عدالت همه آنچه اخلاق به دنبال آن است را تأمین نمی‌کند. برای مثال، احسان، ایثار، اغماض، گذشت، عفو و بخشش از جمله افعالی هستند که در بسیاری موارد فراتر از عدالت‌اند، ارزشمندی آنها با معیار دیگری قابل تبیین است. از این رو، قرآن کریم «احسان» را که مفهومی متفاوت با «عدالت» و از یک منظر اعم و یا فراتر از آن است را در کنار «عدالت» توصیه می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خداوند به عدل و نیکی فرمان می‌دهد» (سوره نحل، آیه ۹۰).

افزون بر این، «عدالت» از اهداف علم حقوق نیز هست و از همین رو، در صورتی که عدالت را معیار رفتار اخلاقی بشمار آوریم، میان هدف علم اخلاق و علم حقوق تفاوت چندانی نخواهد بود.

برخی «حق» را ملاک ارزشمندی افعال دانسته‌اند، لکن استاد مصباح یزدی با دو دلیل آن را نقد کرده و ضمن بیان این‌که واژه «حق» مشترک لفظی است، آن را در حقیقت به معنای «خوب» و «باطل» را نیز به معنای «بد» دانسته و معتقد است این دو نمی‌توانند معیار اخلاقی بودن رفتارها به شمار آیند؛ زیرا همان‌گونه که نمی‌توان گفت ملاک خوب بودن افعال خوب بودن آنها و ملاک بد بودن افعال بد بودن آنهاست، همچنین نمی‌توان گفت: خوب یا بد بودن افعال حق یا باطل بودن آنهاست (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴-۶۵).

«خشنودی خدا» معیار ارزشمندی عمل اخلاقی در اسلام

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، «نیت» نقش بسیار کلیدی در ارزشمندی افعال ایفا می‌کند. نیت و هدفی که انسان برای تحقق آن و دستیابی به آن، رفتاری را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، بر اساس اخلاق اسلامی که به آموزه‌های وحیانی متکی است و بسیاری از اندیشمندان مسلمان از دیرباز بدان تصریح کرده‌اند، حُسن فاعلی و حُسن فعلی در کنار هم ارزشمندی عمل را می‌سازند و بدون این دو، عمل یا بی‌ارزش است و یا از میزان ارزشمندی آن کاسته می‌شود. بر این اساس، یک رفتار خوب، رفتاری است که خودش خوب باشد و با نیت خوبی از سوی فاعل صادر شده باشد. حُسن فعلی مربوط به ذات عمل است که ادراک آن عقلی است و حُسن و قُبْح عقلی به آن معناست، اما حُسن فاعلی وابسته به نیت فاعل عمل است، یعنی بدون همراه شدن نیت خوب، عمل از ارزش واقعی مثبت تهی می‌شود؛ اگر چه در ظاهر برای کسانی که از نیت فاعل آگاه نیستند، نیک به شمار آید.

بر اساس فطرت و عقل سلیم، عمل نیک قابل درک و تشخیص است و آموزه‌های وحیانی نیز در درک بهتر و خطای کمتر به انسان یاری می‌رساند، اما در موضوع تبت باید گفت که تبت اگر به نفع‌رسانی به دیگری و خیرخواهی نسبت به او اختصاص یابد، نیک خواهد بود و درک این معنا نیز با عقل سلیم است. همچنین گاهی تبت به جلب رضایت و خوشنودی خداوند به عنوان ولی نعمت و هستی‌بخش تمام عالم آفرینش اختصاص می‌یابد که آن نیز نیک و مورد تأیید است و عقل سلیم آن را به تمامه تأیید می‌کند، یعنی عملی که نیکوست و به تبت نیک انجام می‌شود، رفتار پسندیده و ارزشمند به شمار خواهد آمد و اخلاقی خوانده می‌شود، اما رفتارهای برخوردار از ارزش مثبت دو دسته‌اند:

رفتارهایی که ارزش مثبت دارند، اما تنها در گستره دنیا. این رفتارها قابلیت ارزش‌گذاری در گستره جهان مادی را دارند و ارزش آنها فراتر از مرز دنیا نمی‌رود. این رفتارها رفتارهایی هستند که فاعل آن عملی که ذاتاً نیکوست را - به تبت خیرخواهی در حق ممنوعان و یا حتی حیوانات و گیاهان، در دنیا - انجام دهد؛ بی‌آنکه اطاعت و جلب خوشنودی خدا را در انجام آن رفتار به صورت تفصیلی یا اجمالی اراده کرده باشد. این رفتارها حتماً ارزشمند هستند، اما تنها برای جهان ماده و در گستره این جهانی و چه بسیار افرادی در راستای خیررسانی به ممنوع خود اقدام می‌کنند، بی‌آنکه حتی به خدا معتقد باشند. این افراد به عنوان انسان‌هایی شایسته و متخلق شناخته می‌شوند و در دنیا از آنان به نیکی یاد می‌شود، اما به دلیل رنگ خدایی نداشتن؛ رفتارشان در نزد خداوند ارزشمند نیست و استحقاق پاداش الهی ندارد. این بدان روست که شرط پذیرش عمل نیک در نزد پروردگار در آیات فراوان قرآن کریم «ایمان» است. بنابراین، کسی که عمل نیکی انجام داده است، مطابق با آفرینش انسانی و خلقت تکوینی خویش رفتار کرده است و هیچ‌گونه استحقاق پاداشی ندارد و آنگاه که فرمان خالقش را اطاعت کرد و برای جلب خوشنودی و رضایت او آن عمل نیک را انجام داد آنگاه شایسته پاداش الهی خواهد شد.

رفتارهایی که به تبت الهی و جلب خوشنودی خداوند و اطاعت از فرمان او انجام می‌شود. این دسته از رفتارها - افزون بر نیک بودنشان - با نیتی متفاوت انجام می‌شوند؛ به گونه‌ای که خیرخواهی و یا خوشنودی ممنوعان و یا خیررسانی به مخلوقات - اعم از انسان، حیوان و نباتات - موضوعیت یا محوریت ندارد، بلکه فاعل آن در عمل خویش خدا را اراده کرده است. از منظر آموزه‌های اسلامی، این نوع رفتار از ارزش حداکثری برخوردار است و به خالق بی‌نهایت متصل شده است و از آنجا که ظرف جهان مادی محدود است، توان پاداش عمل نامحدود را ندارد.



بنابراین، فاعل آن عمل شایستگی پاداش اُخروی را خواهد یافت. بر این اساس، رفتار نیک زمانی از بالاترین ارزش برخوردار است که منافع مادی یا دنیوی از آن اراده نشده و تنها خداوند و جلب نظر او اراده شده باشد.

رابطه حُسن فاعلی با قصد جلب خشنودی خداوند

سخن از اخلاق به ادیان آسمانی یا اسلام اختصاص ندارد و در همه ادیان الهی و مکاتب بشری موضوع اخلاق موضوعی مهم و مورد توجه صاحب نظران بوده و هر کدام به دنبال طرح نظریه اخلاقی فراگیری بوده‌اند، اما به نظر می‌رسد، «اخلاق» از منظر اسلام متفاوت با دیگر ادیان و مکاتب است.

می‌دانیم که بر اساس آیات قرآن کریم، شناخت حقیقی خداوند آنگاه تحقق خواهد یافت که آدمی به «خودآگاهی» نائل شود و نیز بر این باوریم که کامل‌ترین و برترین و تأثیرگذارترین «خودآگاهی»، «خودآگاهی شهودی و فطری» است که تنها با پاک کردن قلب از کدورت‌های ناشی از گناه و غفلت، تحقق خواهد یافت. آنجاست که انسان خود را فقیر مطلق و خداوند را غنی مطلق می‌یابد و وابستگی خویش به خداوند را شهود می‌کند. آدمی پس از شناخت خود، با چشم دل می‌بیند که هیچ است و از خود هیچ ندارد و هرآنچه هست از آن خداوند است؛ آنگونه که امام صادق (ع) می‌فرماید: «اللهم ما بنا من نعمة فمنك؛ خداوند! هیچ نعمتی برای ما نیست جز آنکه از آن توست» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۷۳، ح ۷).

امام کاظم (ع) به پیشگاه پروردگارش عرضه می‌دارد:

وانا استغفرک لذنبی استغفار من لا یجد لنفسه ضراً ولا نفعاً ولا موتاً ولا حیوة و لا نشوراً؛ و من طلب آمرزش می‌کنم از تو بخاطر گناهام، آمرزش خواستن کسی که برای خویش قادر نیست سود و زیان، مرگ و زندگی و دوباره زنده شدنش را تأمین کند (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۲۵، ح ۱۶).

اما آنگاه که فقر و نیاز مطلق خود را به ذات بی‌مثال و بی‌انتهای پروردگارش شهود کرد، چیزی جز تسلیم محض پروردگار از او مشاهده نمی‌شود. همه هستی و نعمت‌هایش را از او می‌بیند و به این دلیل به او عشق می‌ورزد؛ زیرا انسان کسی را که به او نیکی کند دوست می‌دارد و از همین رو، از پیامبر خاتم (ص) روایت شده است:



جبلت القلوب علی حب من أحسن اليها و بغض من اساء اليها؛ دلها در گرو دوستی
با کسی که به او نیکی کرده و دشمنی با کسی که به او بدی کرده خواهد
بود (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۵۸۲۶).

و همچنین فرمود:

احبوا الله لاحسانه اليكم وانعامه عليكم واحبوني لحب الله؛ خدا را بخاطر نیکیش و
نعمت‌هایش به شما دوست داشته باشید و مرا بخاطر دوستی خدا دوست بدارید
(محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳، ص ۲۹۸، ح ۹۳۸).

و نیز فرمودند:

خداوند عزّ وجل به داوود نبی (ص) فرمود: مرا دوست بدار و نزد خلقم نیز محبوب
گردان. داوود (ع) عرض کرد: پروردگارا من که دوست دارم، اما چگونه تو را محبوب
بندگانت کنم؟ فرمود نعمت‌هایی که به آنان داده‌ام برایشان بازگو کن؛ زیرا اگر خوبی‌هایم
را نسبت به ایشان یادآور شوی مرا دوست خواهند داشت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶،
ص ۱۲۹، ح ۱۳۴۶).

پس آنگاه که آدمی فقرِ نفس خویش را شهود کرد و دریافت که تمام نعمت‌های ریز و درشتش از
سوی خدا و لطف و بخشش اوست، محبت او در دلش ریشه دوانده جز رضایت و خشنودی
محبوب خویش را نخواهد خواست و انجام آنچه او می‌پسندد و می‌خواهد سراسر وجود او را
دربر می‌گیرد و آن را آشکارا بیان می‌کند: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (سوره انعام، آیه ۱۶۲-۱۶۳). آنگونه که امام
سجاد (ع) در مناجاتش با خدا عرض می‌کند:

اللهم إني إليك أسلمت نفسي وإليك وجهت وجهي وإليك ألبأت ظهري وإليك فوضت
أمري (امام سجاد (ع)، صحیفه سجادیة، ص ۷۲، دعای ۲۸ و ۲۹؛ کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۰).
علامه طباطبایی، در تفسیر آیه شریفه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»،^۱ اخلاص در انجام اعمال نیک را برای پذیرفته شدن در درگاه
خداوند ضروری دانسته و در بیان ضرورت «اخلاص» می‌نویسد:

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و هر کس باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است. از خدا بترسید
که خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است» (سوره حشر، آیه ۱۸).



این بدان جهت است که انسان عبد محض و مملوک خدای سبحان است و غیر از مملوکیت چیزی ندارد، از هر جهت که فرض کنی مملوک است و از هیچ جهتی استقلال ندارد. هم‌چنان که خدای عزّ وجل مالک او است، از هر جهت که فرض شود و خداوند از هر جهت دارای استقلال است و معلوم است که کمال هر چیزی خالص بودن آنست، هم در ذاتش و هم در آثارش. پس کمال انسانی هم در همین است که خود را بنده‌ای خالص و مملوکی برای خدا بداند و برای خود هیچ‌گونه استقلالی قائل نباشد و از صفات اخلاقی به آن صفتی متّصف باشد که سازگار با عبودیت است، نظیر خضوع، خشوع، ذلت، استکانت و فقر در برابر ساحت عظمت و عزت و غنای خدای عزّ وجل و اعمال و افعالش را طبق اراده او صادر کند؛ نه هر چه خودش خواست و در هیچ‌یک از این مراحل دچار غفلت نشود؛ نه در ذاتش و نه در صفاتش و نه در افعالش (علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۴).

به راستی موجودی که همه دارایی و سرمایه‌اش و همه خیر و شرّ و حیات و مرگش در دست خداست، اگر به ولی نعمت خود و نعماتی که به او داده آگاه باشد، به کسی جز او عشق نخواهد ورزید و جز خشنودی او را نخواهد خواست؟ و در این صورت، آیا جز تسلیم و پناه بردن به درگاه خالق قادر و بی‌نیاز کاری از او برخواهد آمد؟

نگارنده بر این باور است که اول چیزی که انسان پس از معرفت شهودی خالق یکتا و یافتن محبت او در دل خویش به شکل قهری به دنبالش خواهد بود، جلب رضایت و خشنودی اوست؛ زیرا درک نیاز و وابستگی مستمر خود به خدا و شهود فقر و نیاز مطلق خود به او از یکسو و الطاف و نعمات بی حساب او از سوی دیگر، نخستین چیزی را که به ذهنش متبادر می‌سازد، جلب رضایت و خشنودی ولی نعمت است. تا از این طریق، ضمن شکرگذاری خالق هستی‌بخش، دوام نعمات و الطاف او تضمین شود. پس اگر در مسیری جز این قرار گیرد، مسیر انحرافی است و به سعادت او نخواهد انجامید و نخستین چیزی که از آن فهمیده می‌شود، این است که خدا را نشناخته و به طریق اولی خود را نیز نشناخته است.

به این دلیل در اخلاق، حُسن فاعلی از سوی بسیاری از صاحب‌نظران به عنوان یکی از شرایط ارزشمندی عمل اخلاقی قرار داده شده است و مقصود از آن تبت خدایی داشتن و برای تَقرب و خشنودی او عمل کردن و با اخلاص بودن و شرک نوزیدن است. از این‌رو، کسی که رفتار به ظاهر نیک خود را برای خشنودی خدا انجام ندهد، عملش در نزد خداوند ارزشی ندارد و سزاوار تشویق و پاداش الهی نیست.

در مقابل، کسی که رفتار زشتی را به گمان نیک بودن آن رفتار برای خشنودی خدا انجام دهد، اگر بخاطر تشخیص نادرستش تقصیری متوجه او نباشد، بخاطر نیت خویش مأجور است؛ زیرا ملاک صواب و عقاب خدا «نیت بندگان» است. از این رو، پیشوایان دینی بارها به نقش کلیدی نیت در اعمال و رفتار مؤمنان تصریح کرده و روایات بسیاری در این خصوص به جا مانده است. برای نمونه، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «لا قول إلا بعمل ولا عمل إلا بنية؛ هیچ قولی ارزش نمی یابد مگر با عمل به آن و هیچ قول و عملی ارزشمند نخواهد بود مگر با نیت» (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۱۳۴) و در حدیثی دیگر فرمودند: «إنما يبعث الناس على نياتهم؛ همانا مردم بر اساس نیت هایشان مبعوث می شوند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۴۹) و از امام علی (ع) روایت شده است: «إن العطفة على قدر النية؛ پاداش به اندازه نیت خواهد بود» (نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۸، خطبه ۳۰). در بیان دیگری نیز فرمودند:

إن الله سبحانه يدخل بصدق النية والسريرة الصالحة من يشاء من عباده الجنة؛ خداوند بخاطر باطن نیکو و نیت درست هر یک از بندگان را که بخواهد به بهشت داخل می کند (نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۲، خطبه ۴۲).

در حدیث دیگری از امام صادق (ع)، عبادت همان نیت نیکو معرفی شده است (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۳۲۱). «العبادة، حُسن النية بالطاعة من الوجه الذي يطاع الله منه» و یا حشر و نشر مردم بر اساس نیت آنها دانسته شده است: «إن الله يحشر الناس على نياتهم يوم القيامة». (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۳۲۵).

و در بیان شریف دیگری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «ان الله لا ينظر الى صوركم و اعمالكم و إنما ينظر الى قلوبكم و نياتكم» (شعیری، ۱۳۸۵، ص ۹۶؛ جامع الاخبار، بی تا، ص ۱۰۰). از امام علی (ع) نقل شده است که قلب هر عمل نیت آن است (نک: کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۸، ح ۲) و ارزش هر عملی با نیت آن سنجیده می شود^۱ و نیز امام صادق (ع) در تفسیر آیه دوم سوره ملک «لِيلِوَكُم اِيَكُم اَحْسَنُ عَمَلًا» می فرماید: «ليس يعنى اكثر عملاً ولكن اصوبكم عملاً و انما الاصابة خشية الله والنية الصادقة والحسنة».^۲

و بالاخره آن امام همام (ع) مقصود از «قلب سليم» در آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

۱. «قدر الرجل على قدر همته وعمله على قدر نيته» (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۶۷۴۳).

۲. «مقصود از أحسن عملاً عمل زیادتر نیست، بلکه مقصود مصابترین شما از حیث عمل است و همانا «مصائب بودن»، عبارت است از ترس از خدا و نیت صادق و نیکو» (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶، ح ۴).



(سوره شعراء، آیه ۸۹) را قلبی می‌داند که نیت صادق و خالص را همراه رفتار نیک می‌کند (نک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰ ص ۲۱۰، ح ۳۲) و بر اساس این آیه شریفه، تنها عمل نیکی مقبول درگاه احدیت قرار خواهد گرفت که با نیت نیکو و خالص برای خدا انجام گرفته باشد.

قرآن کریم، از یک سو، با ترسیم الگوی رفتاری صحیح عمل صالحی که برای جلب خشنودی خداست را معرفی کرده نه تنها رفتار عاملان آن را مورد پذیرش خداوند می‌داند، بلکه انجام این رفتارها را موجب آمرزش گناهان می‌داند.

وَقَالَ رَبُّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وُلْدِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ... * أُولَئِكَ الَّذِينَ تَقْبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ الْجَنَّةَ... (سوره احقاف، آیه ۱۵-۱۶).

و از سویی دیگر، ارتکاب رفتارهایی که موجب غضب الهی می‌شود را موجب به رودر افتادن در آتش جهنم دانسته و اعمال پسندیده این انسان‌ها را نیز به خاطر این که خشنودی خدا را خوش ندارند از بین رفته می‌شمارد.

«فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبُرُهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَتِ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (سوره محمد، آیه ۲۷-۲۸).

بنابراین و به استناد آیات و روایات پرشمار و نیز اقوال مفسران بزرگ، نیت هر کس تعیین کننده درجه خلوص یا عیار اعمال و رفتار نیکوی اوست. در واقع، روح رفتارهای انسان نیتی است که در نهان خانه دل، انگیزه‌ساز آن بوده است و ثواب و عقاب بر معیار آن معین می‌شود^۱ (نک: نهج البلاغه، خطبه ۷۵) و آن نیتی مطلوب خداست که خشنودی او در آن قصد شده باشد. البته، باید توجه داشت که بر اساس معارف اسلامی، نیت و قصد انجام عمل نیک به دواعی و انگیزه‌های متعددی انجام پذیر است. برای مثال، گاهی رفتار اخلاقی برای خیرسانی و خدمت به هم‌نوع انجام می‌شود و گاهی آن عمل برای تقرب به خدا و جلب خشنودی او صورت می‌گیرد و گاهی نیز ممکن است انگیزه دیگری موجب چنین رفتاری شده باشد، اما - بر اساس نصوص فراوان - آن رفتاری که خشنودی خدا قصد و نیت فاعلش باشد، مقبول درگاه خداوند خواهد بود و هیچ نیت خیرخواهانه دیگری مورد پذیرش او نیست مگر آنکه در طول قصد جلب خشنودی خدا باشد. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

۱. «بما فی الصدور تجازی العباد».

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ؛ به سوی شما آمد از طرف خداوند نور و کتابی روشن. خداوند کسانی را که از خشنودی و رضایت او پیروی کنند به راه‌های امن و آرامش هدایت می‌کند (سوره مائده، آیه ۱۵-۱۶).

در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنیم که بین آنچه تا کنون بیان شده با «نظریه امر الهی» تفاوت بسیار است؛ زیرا قصد جلب خشنودی خدا با همه آنچه تا کنون بیان گردید به معنای انکار آیه شریف «وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ» (سوره آل عمران، آیه ۱۸۶) نیست، یعنی خداوند متعال مطابق حق و عدالت عمل می‌کند و به وعده‌های خود عمل کرده به هیچ یک از مخلوقاتش ستم روا نمی‌دارد. همچنین خداوند، عالم مطلق، غنی مطلق و نسبت به بندگانش مهربان است و از همین رو، به زشتی‌ها امر نمی‌کند و همه فرامینش با عدل و حکمت مطابقت دارد. بنابراین، جلب خشنودی خدا، یعنی عمل به دستورات الهی که بر مبنای عدل و حکمت و رحمت و اسعه او صادر شده است. همچنین خداوند هرگز عملی که با عدل و حکمت ناسازگار باشد، انجام نمی‌دهد و این انجام ندادن، نتیجه علم و حکمت مطلق خود خداوند است.

به عبارت دیگر، علم و حکمت مطلق خود خداوند، استفاده از قدرت مطلق او را در عمل محدود می‌کند؛ نه آن‌که کسی از بیرون او را محدود کند. بنابراین، دیدگاه نویسنده در عمل به قصد خشنودی خداوند هیچ‌گونه اشتراکی با «نظریه امر الهی» ندارد.

انواع ارزش اعمال

می‌دانیم که بر اساس تفکر اغلب مسلمانان و از جمله شیعیان و نیز معتزله از اهل سنت که «عدلیه» یا «اهل عدل» خوانده می‌شوند، حُسن و قُبْح اعمال عقلی است و ارزشمندی رفتارها ذاتی هر رفتار است، لکن به نظر می‌رسد همان‌گونه که زندگی انسان را می‌توان به حیات انسانی و حیات الهی و یا معنوی تقسیم کرد، رفتارهای آدمی نیز قابلیت چنین تقسیمی را دارند. توضیح آن‌که رفتارها را می‌توان ذاتاً نیک یا بد دانست و البته، این نیک و بد بودن را می‌توان به دو دسته «انسانی و الهی» تقسیم کرد:

گاهی نیک و بد اعمال و رفتار آدمی «نیک و بد انسانی» است، یعنی بر اساس فطرت انسانی تشخیص داده می‌شود که رفتار انجام شده در شأن انسان است یا نه. پس اگر صادر شدن رفتاری از انسان، برای شأن انسانی او ناپسند نبود، یعنی آن رفتار در جهت حفظ و یا تقویت کرامت نفس انسان - اعم از خود و دیگران - باشد، از منظر انسان‌ها، رفتاری ارزشمند و در نتیجه، نیک تلقی



خواهد شد، اما چنین رفتاری لزوماً در نزد خدا پسندیده نیست.

رفتارهایی که برای خیررسانی و خدمت به هموعان از سوی هر فردی انجام می‌شوند، رفتارهای پسندیده و نیک دانسته می‌شوند و فاعل آن رفتارها تحسین، تشویق و تقدیر دیگران می‌شوند؛ زیرا ما انسان‌ها بیشتر به نتیجه عمل نگاه می‌کنیم و نتیجه‌گرا هستیم. پس عملی که نتیجه مطلوب به همراه داشته باشد، نیک خوانده می‌شود؛ بی‌آنکه به قصد و نیت فاعل توجهی شود. از این‌رو، فاعل آن را مستحق تحسین و تشویق و یا تقدیر می‌دانیم. این هنگامی است که از قصد و غرض فاعل آگاه نباشیم، اما اگر بدانیم که فاعل عملی ناپسند که تصادفاً نتیجه مطلوب به همراه داشته و به قصد سوء وارد کردن زیان و خسران به دیگری مرتکب آن شده است، در آن صورت، هرگز فاعل را مورد تحسین و تشویق قرار نمی‌دهیم؛ زیرا مستحق تشکر و قدردانی نیست.

چه بسیار رفتارهایی که صورت ظاهر آنها، نیک و پسندیده است، اما از سیرت زشت و ناپسندی برخوردارند. رفتاری از منظر خداوند متعال پسندیده است که افزون بر صورت نیکو، از سیرت نیکو نیز برخوردار باشد. این بدان جهت است که او عالم به نهان و آشکار است و از خطورات ذهنی و قلبی بندگانش آگاه است.

به عبارت دیگر، رفتاری که در ظاهر نیک است، ممکن است به قصد وارد ساختن زیان انجام گرفته باشد و هیچ قصد خیری در ذهن فاعل آن نباشد. بی‌تردید، این رفتار از منظر پروردگار پسندیده نخواهد بود؛ همان‌گونه که اگر ما نیز از قصد پلید فاعل آن آگاه باشیم او را شایسته مدح و سزاوار تشویق نخواهیم دانست. همچنین رفتاری که به قصد خیررسانی انجام شده باشد، اما قصد رضایت و خشنودی خدا در آن نباشد، تنها در نزد هموعان ارزشمند خوانده می‌شود، لکن از آن‌رو که قصد خشنودی و قرب الهی در آن نبوده است، سزاوار پاداش اخروی نیز نیست. بنابراین، رفتارهای به ظاهر زیبا و نیکوی انسان‌ها، اگر چه خیرخواهانه و نועدوستانه صادر شود و از نگاه آدمیان نیکو و پسندیده باشد، اما معلوم نیست که در باطن نیز نیک باشد و از منظر خداوند متعال نیز نیکو به شمار آمده و شایسته تقدیر الهی باشد؛ زیرا ممکن است برای خدا و جلب خشنودی او انجام نشده باشد. بنابراین، بین معیارهای ارزشمندی رفتارهای اخلاقی از منظر انسان با آن معیارها از منظر خداوند متعال تفاوت وجود خواهد داشت. البته، گاهی ممکن است رفتاری معیار ارزشمندی از منظر خداوند را دارا نباشد، اما به دلیل انسانی و خیرخواهانه بودن، مورد لطف خداوند قرار گیرد، اما شکی نیست که فاعل آن بر اساس متون قرآنی و روایی که برخی از آنها پیش‌تر بیان شد، مستحق پاداش و رفتن به بهشت نیست؛ چون

فاعل آن ایمان به خدا و اعتقاد به جهان آخرت نداشته است.

بر اساس نصوص متعدد قرآنی، رستگاران تنها و تنها از زمره کسانی هستند که ایمان و عمل صالح را باهم همراه کنند (نک: سوره عصر، آیه ۳). بر این اساس، گرچه نخوردن شراب فی نفسه مطلوب است، اما کسی که صرفاً شراب نمی خورد، مستحق پاداش الهی نیست؛ زیرا فایده نخوردن شراب را در دنیا به دست آورده و عقلش زایل نشده و کرامتش حفظ شده است. او زمانی استحقاق پاداش الهی را خواهد یافت که برای جلب خشنودی خدا و اطاعت از او آن را ترک کرده باشد. پیامبر اکرم (ص) حاتم طایی را نیز با آن همه سخاوت و دستگیری که از هموعانش داشت، اهل بهشت نمی داند و تنها بخاطر صفت جود و سخاوت خبر از تخفیف عذاب او می دهد و به فرزند حاتم طایی (عدی) می فرماید: «ان الله دفع عن ابيك العذاب الشديد لسخاء نفسه؛ خداوند از پدرت عذاب شدید را بخاطر سخاوت مندیشت دفع کرد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۳، محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۲۶۰، ح ۲۰).

این نشان می دهد که رفتار ارزشمند زمانی به ارزش حقیقی خودش می رسد که برای جلب خشنودی خدا انجام شده باشد و آن نیز بدون اعتقاد و ایمان به خدا میسر نیست. بنابراین، گرچه باید حسن و قبح اعمال را ذاتی دانست، اما برای اعمال نیک دو نوع اثر است. یکی آثار وضعی و دنیوی آن که بنده نیکوکار به آن دست پیدا می کند؛ خواه ایمان به خدا داشته باشد، یا نداشته باشد. دیگری آثار اخروی که پاداش الهی را شامل می شود که تنها هنگامی تحقق خواهد یافت که عمل برای خدا انجام شده باشد. استاد محمد تقی مصباح یزدی (ره) در این باره می نویسد:

به هر حال، از دیدگاه اسلام، حد نصاب ارزش اخلاقی کار آن است که برای رضای خداوند انجام شود و به عبارت دیگر، مقوم ارزش اخلاقی «کار» این است که به منظور تحصیل رضایت و خشنودی خداوند انجام گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۷).

استاد مصباح یزدی (ره) این معیار را آشکارا بیان و از آن دفاع کرده اند. ایشان با استناد به آیات متعدد قرآن کریم^۱ ثابت کردند که ملاک ارزش رفتار انسان نیت خدایی اوست و با نیت خدایی یا شیطانی و نفس پرستانه یک رفتار رشد یافته یا سقوط می کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۲).

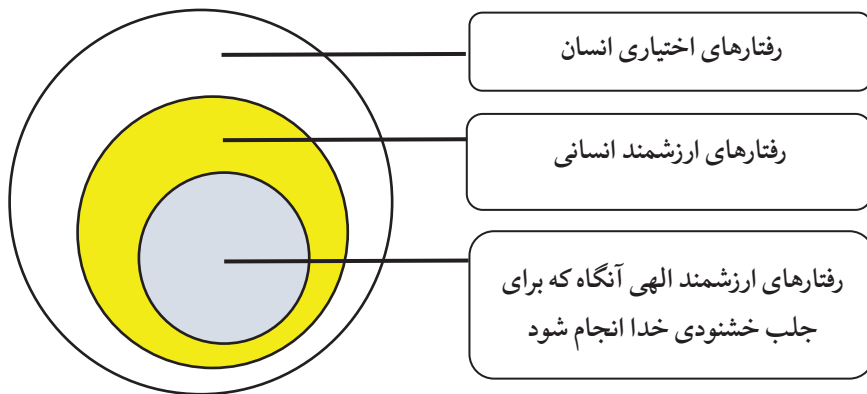
۱. «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَبَيِّنُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ أَوْلِيَّتَكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (سوره حشر، آیه ۸) و «إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوْدَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ» (سوره ممتحنه، آیه ۱) و آیه شریفه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (سوره بقره، آیه ۲۶۴).



یکی دیگر از مطرح کنندگان این نظریه، استاد فرامرز قراملکی است که در کتاب خویش با عنوان اخلاق حرفه‌ای، پنج نظریه اخلاقی را نام برده هر یک را به اختصار تبیین کرده‌اند، اما اشکال اساسی چهار نظریه نخست را به دلیل این که ملاک نهایی نیستند و هر یک از آنها قابل بازگشت به ملاکی دیگر هستند، رد کرده‌اند و سپس در نظریه پنجم که تحت عنوان «زیبا و خیر مطلق» مطرح کرده‌اند، خداوند را ملاک نهایی اخلاق دانسته است و می‌نویسند:

بر مبنای این که خداوند متعال را ملاک نهایی ارزش‌ها بدانیم، شاخص خوب، رفتار مقرب به خدا و شاخص بد، رفتار دورکننده از خداوند است. بنابراین، رضایت و عدم رضایت خدا، فضایل و رذایل اخلاقی را متمایز می‌کند (فرامرز قراملکی، ص ۳۵۸).

او در ادامه، معتقد است این ملاک نسبت به نظریه‌های پیشین برتری دارد؛ زیرا هم حُسن فاعلی و حُسن فعلی را در خود جای داده و هم همه ملاک‌های پیشین را در بر گرفته است و بالاخره به اخلاق قداست نیز بخشیده است؛ قداستی که ضمانت اجرایی بیشتری به اخلاق می‌دهد. (نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۹۹، ص ۳۵۸-۳۵۹).



دسته‌بندی رفتارهای اختیاری انسان

شرایط دستیابی به رفتارهای اخلاقی

پیش‌تر بیان شد که معیار ارزشمندی رفتارهای اخلاقی انسان - از منظر آموزه‌های اسلامی - خشنودی خداوند است. اکنون این پرسش به ذهن خطور می‌کند که «خشنودی خداوند» در

اخلاق چگونه حاصل می‌شود؟ آیا در قرآن و حدیث برای دستیابی به آن راهکار و یا نشانه‌ای قرار داده شده و یا شروطی تعیین شده است تا بتوان آن را در هر جا شناسایی کرد و همچون اشاعره نیازمند تکیه به تصریح متون دینی برای تعیین مصادیق رفتارها نباشیم؟

محمد جواد مغنیه، ضمن این که «حق» را به عنوان معیار اخلاقی بودن مطرح می‌کند، برای آن دو شرط «برای خشنودی خدا انجام شدن» و «به خیر و صلاح مردم بودن» را لازم می‌شمارد.

علی آیه حال فإن کل عمل فیہ لله رضی وللناس صلاح فهو حق و خیر وعدل، أما الصبر فالمراد به ان ثبت علی الحق ونقول للمبطل: لا، مهما كانت النتائج (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۶۰۷؛ تفسیر سورة والعصر).

نگارنده و بر اساس تتبعی که انجام داده، بر این باور است که برای رفتارهای اخلاق الهی دو ویژگی را می‌توان برشمرد. این دو ویژگی به عنوان دو «حد» برای عمل اخلاق الهی به شمار می‌آیند و از همین رو، رفتار فاقد آن دو ویژگی، نمی‌تواند مصادق رفتار اخلاقی - از منظر دین - یا همان رفتاری که بتواند خشنودی خدا را جلب نماید، به حساب آید. آن دو ویژگی عبارتند از:

۱. مطابقت و سازگاری رفتار با حرمت و کرامت نفس انسانی؛

۲. مطابقت رفتار با بندگی و عبودیت خدا.

به عبارت دیگر، رفتاری که خشنودی خداوند را به دنبال دارد، رفتاری است که از یک سو، در آن حرمت نفس انسان پاس داشته شود و یا مستلزم تخفیف شأن و کرامت انسان نباشد و از سوی دیگر، این حرمت به اندازه‌ای رعایت شود که با بندگی و عبودیت او نسبت به خداوند متعال در تضافی نباشد و آن را نقض نکند. برای اثبات این ادعا، هر یک از این دو ویژگی را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

۱. رعایت حرمت نفس انسانی

یکی از ویژگی‌ها و یا شروط اساسی برای ارزشمندی رفتار انسان، موضوع پاسداری از حرمت و کرامت ذاتی انسان و اهتمام در جهت محافظت از آن است. این مهم اگر چه مورد تأکید زیاد متون دینی - اعم از قرآن و روایات - است و از نظر بسیاری از علما و اندیشمندان مسلمان و صاحب نظران در علم اخلاق دور نبوده است، اما تا کنون به عنوان شرط عمل اخلاقی که متضمن ارزشمندی آن است مطرح نشده است. توضیح آنکه خداوند انسان‌ها را محترم آفریده است و به آنها کرامت بخشیده است (نک سبحانی‌نیا، ۱۳۸۶). بنابراین، رفتاری می‌تواند ارزش الهی



داشته باشد که در قوس نزول، توأم با رعایت حرمت انسان باشد و در قوس صعود، مطابق با عبودیت و بندگی خدا باشد، یعنی تکریم انسانی در آن رفتار به گونه‌ای نباشد که او را از بندگی خدا خارج کرده وابستگی اش به خداوند را نادیده بگیرد. به عبارت دیگر، رفتاری مطابقت با رفتار اخلاقی الهی است که از یک طرف، نفس انسان در آن محترم شمرده شده و یا دست کم ناقض کرامت و حرمت انسانی نباشد و از سوی دیگر، جانب بندگی انسان نسبت به خدا در آن مراعات شده باشد. بنابراین، هر رفتاری که یکی از این دو حد در آن مراقبت و رعایت نشده باشد، خشنودی خدا را به دنبال نداشته اخلاقی نخواهد بود و از نظر اخلاق دینی، ارزشمندی مثبت نخواهد داشت. کرامت انسان، موهبتی الهی است که خداوند به هر یک از افراد بشر ارزانی داشته (سوره اسراء، آیه ۷۰) و نشانه‌های تکریم او توسط خداوند متعال در تکوین در جسم و روح او نمایان شده است (نک: شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱۶). کرامت و حرمت انسان به اندازه‌ای است که نه تنها به هیچ‌یک از انسان‌ها اجازه نداده است تا کرامت دیگران را مورد تعدی و تجاوز قرار دهد، بلکه هیچ‌کس مجاز نیست کرامت خویش را به تاراج گذارد و به خویشتن ستم کند؛ زیرا هدف اخلاق؛ حفاظت انسان از خطا در گفتار و رفتار و بیان کیفیت شایسته برای سلوک انسان و نتیجه آن ایجاد جامعه‌ای است که کرامت انسانی در آن پاس داشته شود. بنابراین، جامعه‌ای که کرامت انسانی در آن پاس داشته می‌شود از مواهبی؛ چون عدالت، امنیت، تعاون و همکاری برخوردار و انسان در آن جامعه سعادت‌مند خواهد بود. با این بیان و با توجه به دیدگاه مفسران - ذیل آیه ۷۰ سوره اسراء - و نیز منابع روایی متعدد در این خصوص که بحث تفصیلی پیرامون آن در جای خود مفید و ارزشمند است، می‌توان با اطمینان گفت هر رفتاری که موجب پایمال شدن کرامت نفس انسان شود، مغایر با اخلاق است و هر رفتاری که در جهت محافظت و یا تقویت کرامت و حرمت نفس انسان شود تا زمانی که موجبات توهین به نفس محترم دیگری را فراهم نیاورده باشد، اخلاقی است. پس یکی از شروط مهم در ارزشمندی اخلاقی رفتارها، محافظت و یا تقویت کرامت و حرمت انسان است.

با عنایت به مباحث گسترده پیرامون حرمت انسان، به نظر می‌رسد این اصل، یکی از مهم‌ترین اصول اساسی در رفتار اخلاقی انسان‌هاست. فردی که بر کرامت نفس خویش واقف است و نفس خویش را محترم می‌شمارد و منزلت آن را رفیع می‌داند، می‌کوشد تا کرامت و حرمت هیچ انسانی را که خود نیز یکی از آنان است پایمال نکند و رفتارش را بر این اصل استوار سازد. چنین کسی با توجه با این شرط مهم، تلاش می‌کند در حوزه رفتارهای درون شخصی، شناخت نفس را به جای جهالت از نفس، اعتماد به نفس را به جای اتکا به غیر، عزت نفس را به جای ذلت نفس، امیدواری به نفس را به

جای ناامیدی از نفس، مسئولیت‌پذیری را به جای فرار از مسئولیت، تمرکز بر اصلاح عیوب خود را به جای پرداختن به عیوب دیگران، کنترل نفس را به جای رها ساختن نفس، احساس کهنتری مثبت را به جای احساس کهنتری منفی، خودآگاهی را به جای خود فراموشی، خودپایی، را به جای دگرپایی، خود شکنی را به جای دگر شکنی، توجه به سلامت جسم را به جای تن‌پروری و پر خوری، پاسداری از طبیعت را به جای آسیب‌رسانی به طبیعت؛ رعایت حقوق حیوانات و مهرورزی به آنان را به جای بی‌رحمی نسبت به آنان و بسیاری دیگر از رفتارهای اخلاقی مثبت دیگر را به جای بسیاری دیگر از رفتارهای اخلاقی منفی برگزیند تا از این طریق، کرامت نفس خویش را پاس داشته، احترام خویش را آن گونه که باید، رعایت کرده باشد. این شرط چیزی نیست که در متون دینی چندان مخفی مانده باشد؛ زیرا در روایات معصومین (ع) به وضوح، به تلازم بین کرامت نفس با مراقبت بر رفتار و اعمال و پرهیز از هر گونه لغزشی در رفتار تصریح شده است. برای مثال، امام علی (ع) در حدیث شریفی فرموده است: «من کرم نفسه قل شقاوه و خلافة» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۳۳۵).^۱

بر اساس آنچه از امام علی (ع) نقل شد، «کرامت نفس» نه تنها موجب صیانت نفس از فعل غیر اخلاقی و نیز معصیت خدا می‌شود، بلکه صاحبش را از ابتلا به اموری که زمینه لغزش را فراهم می‌آورد نیز نگاه می‌دارد. از این رو، ابتلا به اموری؛ چون مال دنیا و دلبستگی به آن و خود را فدای مال ساختن به جای مال را فدای خویش کردن، نشانه آن است که آدمی کرامت و حرمت خویش را نشناخته و انسان شریفی نیست؛ چنان که امام علی (ع) فرمودند: «من کرم علیه نفسه هان علیه ماله» (ابن ابی الحدید، ۱۹۸۵، ج ۲۰، ص ۳۲۷).^۲

نکته دیگر این که نفس برخوردار از کرامت، نسبت به تکالیفی که بر عهده دارد - اعم از اخلاقی و شرعی و یا حقوقی - ابایی نداشته و سنگینی انجام و پایبندی به آنها را به جان می‌خرد و ساحت خود را گران‌بهارتر از آن می‌داند که مرتکب تضييع حقوق دیگران شود و یا از زیر بار مسئولیت فرار کند. «النفس الشریفة لا یثقل علیها المؤمنات» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۳۳۵).

بر این اساس، هر رفتاری که در جهت حفظ احترام نفس انجام گیرد، از نظر اخلاقی لاجرم پسندیده است و هر رفتاری که موجبات از بین رفتن و یا کاهش احترام نفس انسان شود، ناپسند و

۱. مشابه همین بیان در حدیث دیگری به این شکل آمده است: «من کرم علیه نفسه لم یهنها بالمعصية» (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۹).

۲. از امام سجاد (ع) نیز حدیثی مشابه همین حدیث، روایت شده است: «من کرم علیه نفسه هانت علیه الدنيا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۸ به نقل از امام سجاد (ع)).



زشت خواهد بود. بنابراین، یکی از شرایط حَقانیت رفتار انسان در رابطه با خودش محافظت و یا افزایش احترام و کرامت نفس خویش خواهد بود. به همین دلیل، در متون دینی این نکته به روشنی بیان شده است که هیچ‌یک از افراد بشر حق ندارد حرمت نفس و کرامت خود را پایمال کرده و یا خود را در معرض بی‌احترامی دیگران قرار دهد، امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلِّهَا وَلَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛ خداوند متعال کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده است، اما خوار کردن خود را به او اجازه نداده است (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۶۳، ح ۱).

امام صادق (ع)، همچنین هلاکت انسان را در گرو نشناختن قدر و منزلت خویش دانسته و فرموده‌اند: «هَلِكُ أَمْرٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ» ((فیض الاسلام، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵۹).

علامه مجلسی، ساقط شدن برخی تکالیف شرعی در صورت وجود احتمال تعرض به حرمت و عزت انسان مؤمن را دلیل وجوب حفظ حرمت نفس دانسته و در توضیح این حدیث می‌نویسد:

«وَلَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا» أَيْ نَهَاهُ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ وَلَوْ كَانَ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَسَائِرِ الْقُرْبِ، فَإِذَا عَلِمَ أَنَّهُ يَصِيرُ سَبِيًّا لِمَذَلَّتِهِ وَإِهَاتِهِ وَأَذَاهُ، سَقَطَ ذَلِكَ عَنْهُ (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۷۲).

امام علی (ع) درباره لزوم پاسداری کرامت نفس خود و پرهیز از اعمالی که سبب خواری و ذلت آدمی می‌شوند، می‌فرمایند: «الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّنِيَّةُ؛ مرگ (آری) خواری و پستی نه!» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶). در حدیث دیگری نیز می‌فرمایند:

العالم من عرف قدره وكفى بالمرء جهلاً الا يعرف قدره؛ شخص دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که از قدر و منزلت خود بی‌خبر ماند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳).

امام علی (ع) همچنین در باب کرامت نفس و لزوم گرامی داشتن این نعمت می‌فرمایند:

عظّموا اقدارکم بالتغافل عن الدنی من الامور؛ با چشم پوشی از چیزهای پست قدر و منزلت خود را گرامی بدارید ((ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۴).

واکرم نفسک عن کل دنیه وان ساقطک الی الرغائب فانک لن تتعاضد بما تبذل نفسک عوضاً؛ خود را گرامی دار از اینکه به پستی تن در دهی، اگر چه آن پستی تو را به مقصودت برساند؛ زیرا در برابر آنچه از شخصیت خود از دست می‌دهی عوض ارزشمندی به دست نخواهی آورد (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

و در یک کلام می‌فرماید:

الخیر کله فیمن عرف قدر نفسه؛ تمام خیر در نزد کسی است که به قدر و منزلت نفس خویش آگاه است (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱۵).

این روایات به خوبی بیانگر آن هستند که انسان باید خود را موجودی محترم بداند و با رفتارش از حرمت خویش پاسداری کند. از این رو، نه تنها باید رفتارش در جهت حفظ کرامت نفس خود باشد، بلکه از آنچه موجب از بین رفتن کرامت و حرمت نفس او می‌شود، مانند انجام گناه، رفتارهای زشت و ناپسند، دل بستگی به دنیای فانی و اسیر مادیات شدن و یا خود را به امور پست فروختن، بر عهده نگرفتن وظایف و تکالیف خود و نپذیرفتن مسئولیت آنها نیز بر حذر باشد (ابن شعبه خزّانی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۸).^۱ همچنین هرگز مُجاز نیست به دیگری توهین کند و حرمت و کرامت او را پایمال کند و یا با رفتار یا گفتارِش آبروی فرد دیگری را ببرد.

اینک و پس از بیان این که حرمت نفس انسان تا چه اندازه مهم و مورد عنایت آموزه‌های دینی است، این نکته به خوبی آشکار است که رعایت حرمت نفس هم‌نوعان به طریق اولی در رفتارها ضروری است. سراسر متون دینی ما مملو از آیات و روایاتی است که در آن رعایت حرمت انسان‌ها و به ویژه مؤمنان در تعاملات با آنان مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است و با این که خدمت به خلق خدا به عنوان برترین عمل پس از ایمان به خدا بر شمرده شده،^۲ اما همین خدمت والا مرتبه و بافضیلت اگر به گونه‌ای انجام شود که موجب خفت و ذلت خلق خدا شود، بی ارزش و بی اجر و پاداش دانسته شده است.^۳

نتیجه آن که بر اساس این معیار هر رفتار اخلاقی که انجام شود، اگر در جهت پاسداری یا تقویت کرامت و حرمت نفس خود یا هم‌نوعان باشد، مادام که متعرض کرامت نفس انسان دیگری نباشد، دارای ارزش مثبت اخلاقی است و هر رفتاری که در جهت تضییع کرامت نفس انسان باشد، از ارزش منفی اخلاقی برخوردار خواهد بود.

۱. امام علی (ع) می‌فرماید: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنيا»؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۸۵، ج ۲۰، ص ۳۲۷ «من کرمت علیه نفسه هان علیه ماله»؛ (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۹) «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصية»؛ (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۳۳۵) عنه (ع): «من کرمت نفسه قل شقاؤه وخلافه»؛ (محمّدی ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۳۳۵): «النفس الشریفة لا ینقل علیها المؤمنات».

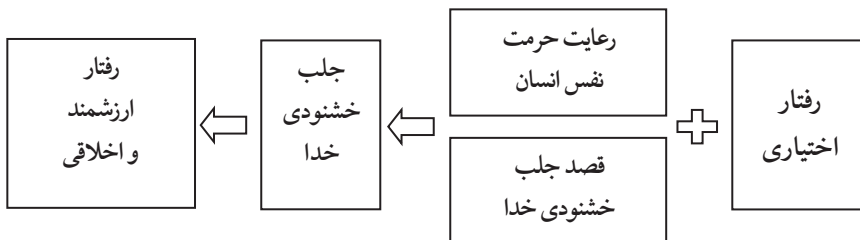
۲. «الخلق عیال الله فاحب الخلق الی الله من نفع عیال الله» (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۶). «سنل رسول الله (صل الله علیه وآله) (من أحب الناس الی الله؟ قال: انفع الناس للناس)» (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۷).

۳. «التکرم مع الامتنان لؤم» (اللیثی الواسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۱).



۲. در راستای عبودیت و بندگی خدا باشد

دومین شرط ارزشمندی رفتارهای اخلاقی - که حدّ دیگر آن است - آن است که آن رفتار اخلاقی در راستای عبودیت و بندگی خدا باشد و با آن در تنافی نباشد. این بدان معناست که رعایت شرط نخست نباید به اندازه‌ای باشد که نفس انسان را از عبودیت و بندگی خدا خارج کند و فلسفه آفرینش انسان را که به نص صریح، در قرآن کریم^۱ بدان اشاره شده است، نقض کند. بنابراین، ارزشمندی رفتارهای اخلاقی در آن است که عمل نیک برای خشنودی خدا انجام شود و در راستای حفظ یا تقویت کرامت نفس انسانی باشد و عبودیت خداوند نیز در آن اِشْراب شده باشد. از این رو، هر رفتاری که یکی از این دو شرط را دارا نباشد، نمی‌تواند برای جلب خشنودی خدا انجام شود و در نتیجه، از ارزش اخلاقی مثبت در نظر شارع مقدّس برخوردار نخواهد بود و شایسته تقدیر و برخوردار شدن از پاداش الهی نیست. مؤلفه‌های رفتار اخلاقی و معیار ارزشمندی آن از منظر خداوند، در شکل زیر نشان داده شده است.



مؤلفه‌های رفتار اخلاقی و معیار ارزشمندی آن

نتیجه پایانی

در مقام جمع‌بندی مطالب پیش‌گفته و نتیجه‌گیری می‌توان گفت:

۱. رفتارهای اختیاری انسان - از نظر اخلاقی - به سه دسته قابل تقسیم‌اند. برخی رفتارها در بین مجموع رفتارهای آدمی ارزشمندی از منظر ارزش‌های انسانی و وجدانی هستند و برخی دیگر، از نگاه پروردگار آگاه به آشکار و نهان ارزشمندند. آن رفتاری که صورت و سیرتش نیک و پسندیده است و برای جلب خشنودی خدا انجام شده رفتاری حقیقتاً ارزشمند است.

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات، آیه ۵۱).

۲. نیت انسان در رفتارهای اخلاقی و شرعی باید خالص و برای خدا باشد؛ زیرا رفتار برخاسته از معرفت خداوند جز آن نخواهد بود. از این رو، رفتار نیکی که به قصد انسانی و خیرخواهانه همچون جلب رضایت والدین انجام شده باشد، اگر خدا در آن عمل اراده نشده باشد و یا رضایت والدین در عرض خشنودی خدا اراده شده باشد - از آنجا که شرک آلود است - مورد پذیرش خداوند نیست و فاقد هر گونه ارزشی در نظر خدا خواهد بود و طبیعی است که استحقاق دریافت پاداش الهی را نیز ندارد.

۳. گرچه هدف از اخلاق، ایجاد و رشد فضایل اخلاقی در وجود خویش است، اما همان گونه که ذکر شد؛ حتی پس از ایجاد فضیلتی اخلاقی در وجود خویش، رفتار برخاسته از آن فضیلت اخلاقی تنها وقتی با قصد تقرب به خدا و جلب خشنودی او به انجام رسیده باشد - از منظر اسلام - ارزشمند خواهد بود. البته، اگر طبیعت فردی، رفتارهای اخلاقی را بپسندد و با میل و اشتیاق درونی آنها را انجام دهد، نمایانگر آن است که او از نظر شخصیتی نیز کمال یافته تر است. چنین فردی در نظر افراد جامعه، فردی اخلاقی و قابل احترام به شمار خواهد آمد، اما برای ارزشمندی رفتارش در نزد خداوند نیت قرب الی الله، جلب خشنودی او و چشم داشت به پاداش الهی ضروری است.^۱ در غیر این صورت، رفتار او حداکثر در دنیا مطلوبیت داشته و پسندیده قلمداد خواهد شد.

به هر تقدیر، ضرورت قصد خشنودی خداوند در رفتارهای اخلاقی پاسخی است مناسب به ایمانویل کانت که رفتار نیک برخاسته از میل و شوق فرد را فاقد ارزش اخلاقی می دانست؛ زیرا در حقیقت بیش از آنکه این قبیل رفتارها در نزد خدا ارزشمند و مستحق پاداش باشد؛ نیت خالص فاعل آن است که عمل او را ارزشمند کرده و فاعل را مستحق پاداش می کند. بنابراین و بر خلاف دیدگاه کانت، حتی اگر رفتاری از سر عشق و علاقه انجام شود، قصد قربتش امر دیگری است که همواره با آن نخواهد بود و تنها کسانی که خشنودی خدا را حقیقتاً می خواهند، می توانند این نیت را ضمیمه رفتارهای پسندیده خود کنند.

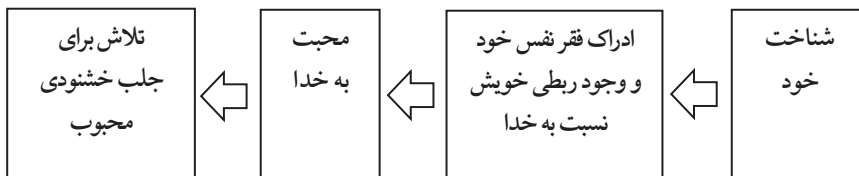
۴. اگر رفتار نیک با قصد ریا و شرک و یا با قصد فریب و نیرنگ و یا زیان رسانی انجام شود،

۱. «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ» (سوره حشر، آیه ۸) «... إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي...» (سوره ممتحنه، آیه ۱)؛ «... لَا تَبْتَغُوا صِدْقًا تَكُمُ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ» (سوره بقره، آیه ۲۶۴)؛ «وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» (سوره بقره، آیه ۲۷۲)؛ «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ...» (سوره نساء، آیه ۳۸)؛ «مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ...» (سوره روم، آیه ۳۹) و ...



نه تنها ارزش اخلاقی نخواهد داشت، بلکه گناه و معصیت است و فاعل آن مستحق عقاب نیز خواهد بود. به عبارت دیگر، حتی قصد رساندن منفعت به هممنوع هنگامی ارزش واقعی و ابدی می‌یابد که برای تقرب به خدا و جلب خشنودی او باشد؛ زیرا در غیر این صورت، حسن آن موقت و زوال‌پذیر و مربوط به دنیاست و از منظر خداوند، فاقد ارزش است و اگر بخاطر خود نمایی و ریا باشد، حتی در نظر مردمان نیز پسندیده نیست.

۵. اگر رفتارهای اخلاقی در این جامعه با قصد تقرب به خدا انجام شود، نفع آن در دنیا و آخرت به فاعلش خواهد رسید و اگر صرفاً هدف دنیوی داشته باشد، بدون منفعت نیست، اما نفع آن از مرزهای دنیای مادی فراتر نمی‌رود؛ زیرا هدف آفرینش انسان از منظر دین اسلام، عبودیت و بندگی است؛ نه اخلاق بدون خدا. پس اخلاق بدون خدا، یعنی حق خدا را نادیده گرفتن و در رابطه با خداوند وظایف و تکالیفش را واگذاردن. بنابراین، انسان اخلاقی اگر ایمان به خدا نداشته، رفتارهای اخلاقی خویش را تنها برای مقاصدی انجام دهد که در چارچوب جهان مادی قابل تعریف باشد، بی‌تردید، نتیجه رفتارهای خویش را در دنیا مشاهده خواهد کرد و در جهان آخرت، استحقاق هیچ‌گونه پاداشی را نخواهد داشت. نمودار ذیل، مراحل تحقق معیار ارزشمندی رفتارهای اخلاقی را نشان می‌دهد.



مراحل نیل به ملاک اخلاقی بودن رفتارها

فهرست منابع

* قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبد الحمید. (۱۹۸۵). شرح نهج البلاغه. (تحقیق: محمد ابوالفضل



- ابراهیم). بیروت: دار احیاء التراث.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۳۸۲). خصال. (تصحیح: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۰۴ ق). کتاب من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن مسکویه، أحمد بن محمد بن یعقوب. (۱۳۷۱). تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق. قم: انتشارات بیدار.
- ابن شعبه حرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین. (۱۴۰۴ ق). تحف العقول. (تحقیق: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- امام سجاد (ع). (۱۳۶۳). صحیفه سجادیه (دعای مکارم الاخلاق). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۰). محاسن. تهران: دار الکتب الاسلامی.
- جوادی، محسن. (۱۳۷۵). مسئله باید و هست. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- روسو، ژان ژاک. (۱۳۴۹). آموزش و پرورش. (ترجمه: منوچهر کیا). تهران: انتشارات دریا.
- سبحانی نیا، محمد تقی. (۱۳۸۶). تکالیف شرعی؛ توهین یا تکریم. ماهنامه معرفت. ش ۱۱۳، ص ۱۲۷-۱۴۲.
- سید رضی، محمد بن الحسین بن موسی (شریف رضی). نهج البلاغة. (تحقیق: محمد عبده). بیروت: انتشارات دار المعرفة.
- شاه عبدالعظیمی، سید حسین (اثنی عشری). (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. تهران: انتشارات میقات.
- شعیری، محمد بن محمد. (۱۳۸۵). جامع الاخبار. نجف. مطبعة الحیدریه.
- شیخ مفید، مُحمّد بن مُحمّد بن نُعمان. (۴۱۳) الاختصاص. (تحقیق: علی اکبر غفاری). قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
- طباطبایی، سید محمد حسین (علامه طباطبایی). (۱۳۸۸) تفسیر المیزان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۲ ق). مکارم الاخلاق. منشورات شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۳) اخلاق حرفه‌ای. تهران: نشر مجنون.
- فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۷۶). فلسفه اخلاق. (ترجمه: هادی صادقی). قم: مؤسسه انتشاراتی طه.
- فروغی، محمد علی. (۱۳۴۴). سیر حکمت در اروپا. تهران: انتشارات زوار.
- فیض الاسلام، علی تقی. (۱۳۶۴). ترجمه و شرح نهج البلاغه. قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).

- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). مابعدالطبیعة الاخلاق. (ترجمه: حمید عنایت و علی قیصری). تهران: خوارزمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۴). کافی. (تحقیق: علی اکبر غفاری). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- اللیثی الواسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون المحکم والمواعظ. (تحقیق: حسین حسینی بیرجندی). قم: انتشارات مؤسسه دارالحدیث.
- مازندرانی، مولا محمد صالح. (۱۴۲۱ق). شرح اصول کافی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی). (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدری شهری، محمد. (۱۳۸۳). دوستی در قرآن و حدیث. قم: انتشارات مؤسسه دارالحدیث.
- محمدری شهری، محمد. (۱۳۸۶). منتخب میزان الحکمة. ترجمه: حمید رضا شیخی. قم: انتشارات مؤسسه دارالحدیث.
- محمدری شهری، محمد. (۱۴۱۶ق). میزان الحکمة. قم: انتشارات مؤسسه دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۰). اخلاق در قرآن. (تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری). انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نراقی. ملا احمد. (۱۳۸۶). معراج السعادة. قم: دفتر انتشارات زینبی. ۱۳۸۶.
- نوری، میرزا حسین (محدث نوری). (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- وارنوک، مری. (۱۳۶۸). فلسفه اخلاق در قرن حاضر. (ترجمه: صادق لاریجانی). تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- وَرَام بن ابی فراس جَلّی، ابوالحسین. (۶۰۵). تنبیه الخواطر. قم: مکتبه الفقیه.

Frankena, W. (1955). Hutcheson's Moral Sense Theory. *Journal of the History of Ideas*, 16(3), 356–375. <https://doi.org/10.2307/2707637>

Hutcheson, F. (1973). *Francis Hutcheson: An Inquiry Concerning Beauty, Order, Harmony, Design* (P. Kivy, Ed. ; Softcover reprint of the original 1st ed. 1973 edition). Springer.